

هفته‌های اول مهر

۵۰ سال قبل، ما راه ورسم اقتصاد زندگی را درست آموخته بودیم



بنا به پیشنهاد دوست نقاش و قدیمی من در پاریس، یک شنبه را به بازار مکاره ای



رفتیم که هر هفته در همان خیابان‌های منطقه مرکزی پاریس برقرار می‌شد. اشیاء و لوازم خانگی، پوشاک، تجهیزات و مبلمان، روزنامه و مجله‌های قدیمی و کتاب، چراغ و کیف و لباس و خلاصه همه نوع وسایل مربوط به سال‌های گذشته را، برای فروش به نمایش گذاشته بودند. استقبال مردم هم خوب بود. شهرداری هم چندین خیابان را به این بازار اختصاص داده بود.



بزرگ و کوچک در بازار مکاره پاریس

بیشتر لوازم و اشیاء و پوشاک و خرت‌وپرت‌ها، جنبه کلکسیون (نگهداری) داشت تا مصرفی. نمونه چیزهایی که ما در دهه سی و چهل در منازل و مغازه‌ها و جاهای

مختلف می‌دیدیم و کاربردهای معمول داشت. مثلاً کفش و لباس‌های مدسال‌های دهه ۱۹۶۰؛ یا صندلی‌های فلزی تاشو که در ایران به صندلی ارج شناخته می‌شد. به نظر یک نوع ارزش‌گذاری به گذشته بود و حفظ خاطرات دوران از دست‌رفته.

شهرداری این منطقه؛ که در مرکز بازار مکاره قرار داشت؛ پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها بساط پهن کرده بودند و وسایل و کتاب‌های داستانی و اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌های کوکی قدیمی، وسایل ورزشی و لباس‌هایی که دیگر برایشان کوچک شده بود مثل کفش‌های اسکیت و خلاصه همه چیزهایی که از آن‌ها دل کنده بودند؛ روی زمین، برای فروش ریخته بودند و با داد و فریاد با شغف بسیار، تبلیغ می‌کردند و می‌فروختند.

یک ونیزی در پکن

کوتاه در باره سفر طولانی مار کوپولو و پدرش از چین تا هرمز



مار کوپولو در بندرونیز ایتالیا به دنیا آمد. وقتی کودک بود پدر و عموی تاجر ش تصمصم گرفتند به چین سفر کنند. این دو در سفر دور اولشان که ۱۰ سال طول کشید خود را به دربار خان مغول رساندند. در آن زمان قوبلای خان در چین و برادرش هلاکو در ایران حکم می‌راندند. فرمان‌راندن در سرزمینی پهناور، ارث‌پدر بزرگشان تموچین (چنگیز خان) بود. به مرور بروست قلمروی مغولان افزوده شد تا جایی که نصف دنیای آن روز تحت سیطره این دو برادر قرار گرفت. فکرش را بکنید اگر در آن زمان تلفن وجود داشت و دو برادر حاکم می‌خواستند از حال و احوال هم مطلع شوند پشت گوشی به هم چه چیزهایی که از تفاوت

مردمان تحت سیطره و سنگدلی‌های خودشان نداشتند که بگویند.

پدر و عمو به دربار پادشاه می‌رسند. قوبلای خان که مثل ما از گردشگر اروپایی خوشش می‌آمده به آنان ماموریت می‌دهد که بروند از پاپ رهبر مسیحیان جهان صد کشیش برای تبلیغ دین مسیح در چین درخواست کنند. این دو برادر می‌روند و

بر می‌گردند. در این میان تعداد صد کشیش در خواستی قوبلای خان توسط پاپ جدید به دو نفر کاهش یافت که آن دو هم در راه می‌میرند یا از سفر پشیمان می‌شوند. در این سفر مارکوی ۱۷ ساله همراه پدر و عمو بود و پس از سه سال و نیم سفر، خود را به چین رساند. قوبلای خان از مارکو خوشش آمد و او را به فرمانداری چند ایالت گمارد.

چندین سال بعد پل‌ها تصمصم به بازگشت به وطن می‌گیرند از خان خدا حافظی می‌کنند، راهی ونیز می‌شوند تا این بیست و چند سال سفر به خوبی و خوشی پایان یابد. وقتی به شهرشان می‌رسند متوجه می‌شوند بندرونیز در جنگی با «بندر جنوا» به سر می‌برد. در این جنگ مارکو



مادرها و پدرها هم در کنارشان به نظاره ایستاده بودند و هوایشان را داشتند. هم تفریح بود، هم کسب و کار و هم یادگیری بده بستان‌های مالی و ارزش‌گذاری بر آن چه مالک بودند. شوخی شوخی تابوی بورژوازی را به آرامی در همین سنین می‌شکستند.

چهارراه خسروی؛ جایی برای یادگیری اقتصاد

یاد هفته‌های اول مهر سال‌های تحصیلی دهه چهل خودمان می‌آفتم. با شروع کلاس‌ها و معرفی کتاب‌های درسی توسط دبیران، برای خرید کتاب دست دوم، می‌رفتیم به چهارراه خسروی، مقابل کتاب‌فروشی رحمانیان که فروشنده و کرایه‌دهنده کتاب‌های قدیمی و دست دوم غیر درسی بود. به لحاظ نمادین، این محل بهترین جابود برای رانده اختن بساط خرید و فروش کتاب‌های درسی. این ایده پسندیده کتاب‌فروشی رحمانیان، موقعیتی درست کرده بود برای مردم اهل کتاب که علاقه‌مند به کتاب‌های داستانی و رمان بودند، اما امکان خرید آن فراهم نبود. البته کرایه کردن و کرایه دادن کتاب حالا دیگر به تاریخ پیوسته است.

کتاب‌های سال قبل را می‌فروختیم و سال جدیدی را از همین بازار می‌خریدیم. بازاری که بعد از تعطیلی مدارس، از ساعت ۱۷ عصر،

عکس هفته

زندگی مخفی حیوانات



خشکی و دریا ندارد؛ حیوانات هیچ‌جا از دست بشر در امان نیستند. این فوک‌های خال‌دار در مخزن تنگ آب شنا می‌کنند و تماشاچیان سر ذوق می‌آیند. عکس از: Yasuyoshi Chiba

چرا کنجکاوی خصلت خوبی نیست؟

پریسا چنگیزی

هیچ‌وقت آدم کنجکاوی نبوده‌ام. حتی به‌نظم کنجکاوی خصلت خوبی هم نیست. نوعی حرص و ولع در خود دارد که باعث می‌شود آدمی از آن‌چه نزدیکش است دور شود. کنجکاوی شبیه نوجویی است و من همیشه از نوجویی گریزان بوده‌ام. به‌نظم برای ذهن‌هایی خوب است که دغدغه‌اصالت‌راندارند و به همین دلیل هم گوش و چشم را حریصانه به چیزهایی دور و نوین می‌سپارند، این‌ها می‌شوند ارزش‌برایش.

کنجکاوی برای من خصلتی نبوده که ببالم به آن و آدم‌های کنجکاو هم گزنده هستند برایم. چون کنجکاوی گزینش‌گر نیست، همه‌چیز خواهد است، فاقد شناخت پیشین و شهود است. شاید به همین دلیل هم باشد که نوعی نااصلت و ناخوشمندی در خود دارد.

اشتیاق با کنجکاوی یکسان نیست. اشتیاق نظر به بنیان‌ها دارد، همه‌جاسرک نمی‌کشد، گویی پیشاپیش می‌داند آن‌چه در پی‌اش است، کجا مسکن دارد. حتی اگر در کشف بنیان‌ها موفق نباشد دست کم می‌فهمد در راه بوده است. بیراهه‌ها را می‌شناسد و از آن‌ها پرهیز می‌کند. می‌داند او را چه چیزهایی سروکار نیست. اشتیاق صبورانه نگران اصالت است، در جست‌وجوی چیزهایی است که او را به اصالت نزدیک کنند. اما کنجکاوی دنبال هر چیزی است که عن‌قرب به دست‌آور دنی باشد و چه بسا نویی و فاصله‌ای که از او دارند، برایش جاذبه داشته باشد. فکر کنم به همین دلیل باشد که کنجکاوی همنشین و همجوار سرعت است ولی اشتیاق قرین‌کندی و سکون و چه بسا سکوت.

فرهنگ و زندگی روزمره



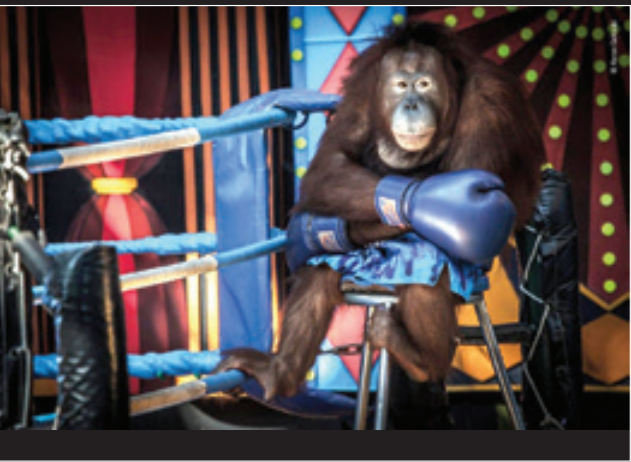
«همه ما روزمان را با کارهایی عادی و پیش‌یاftاده سر می‌کنیم. کارهایی که به‌نظرمان اصلاً ارزش صحبت کردن ندارند. اما در واقع زندگی روزمره ما بسیار مهم‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم. حتی ساده‌ترین و پیش‌یاftاده‌ترین اتفاقات زندگی ما و کارهایی که آن‌ها را طبیعی و بدیهی می‌دانیم، بازتاب نظام اجتماعی و فرهنگی هستند که ما در دل آن زندگی می‌کنیم.»

* چگونه می‌توانیم کارهایی را که در زندگی روزمره مان انجام می‌دهیم به درستی درک کنیم؟ فرهنگ چگونه عادت‌ها و رفتارهای هرروزه ما را شکل می‌دهد؟ اصلاً فرهنگ چیست و چطور بر زندگی ما تاثیر می‌گذارد؟ این‌ها برخی از پرسش‌هایی است در کتاب «فرهنگ و زندگی روزمره» مطرح می‌شود و سعی می‌شود تا به آن‌ها پاسخ داده شود.

* فرهنگ بی‌تردیدیکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات علوم اجتماعی معاصر است. برای این که بتوانیم افکار، احساسات، ارزش‌ها و رفتار مردم یک جامعه را بفهمیم باید فرهنگی را که این مردم به وجود آورده‌اند و خودشان در دل آن شکل گرفته‌اند بررسی کنیم.

* دیوید اینگلیس، استاد جامعه‌شناسی، در کتاب «فرهنگ و زندگی روزمره» ضمن نگاهی تازه به دیدگاه‌های مختلف درباره فرهنگ و با مرور مفهوم، کارکرد و ارتباط آن با دیگر حوزه‌های جهان انسانی به بررسی مسائل مهمی

همچون رابطه طبیعت انسانی و فرهنگ، فرهنگ فاخر در مقابل فرهنگ عامه، فرهنگ مدرن و پست‌مدرن و رابطه جهانی شدن و فرهنگ می‌پردازد. اینگلیس در این کتاب بازبانی ساده و گویا، مخاطبان را با دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته حوزه فرهنگ، از زیمل و ماتیوآنولد تا باختین و بوردیو آشنا می‌کند. او با پیوند زدن مباحث نظری با مسائل زندگی روزمره و با طرح مثال‌هایی از دنیای ورزش، هنر و رسانه گرفته تا فرهنگ خودرو و آشپزی بین المللی، خوانندگان را با خودش همراه می‌کند و آن‌ها را با پیچیدگی‌ها و درعین حال جذابیت‌های تجزیه و تحلیل فرهنگ آشنا می‌کند...



در بانکوک و مناطقی دیگر، سال‌ها اورانگوتان‌ها را برای برنامه‌های نمایشی به کار می‌گرفتند. این برنامه‌ها در سال ۲۰۰۴ تحت فشارهای جهانی متوقف شدند ولی مدتی است دوباره از سر گرفته شده‌اند. صدها نفر پول می‌دهند تا اورانگوتان‌ها برای‌شان برقصند، بوکس بازی کنند، درام بزنند و کارهایی شبیه به این‌ها. عکس از: Damon Copeland

دوستت دارم لعنتی

فاصدک حسینی

همه دوست دارند که محبوب طبع شعر داشته باشد؛ که زبانش مدام به شعر بچرخد؛ که وقتی کنار است عشقش را شعر کند و پریز دبریسر و دوش... از خمار چشمانت، از طرده طره موهایت ... عطر ت را نفس بکشد

و "عمریست تا زلف تو بویی شنیده‌ام... زان بوی در مشام دل من هنوز بواسط من اما می‌خواهم بگویم، محبوب طبع شعر که داشته باشد داستان می‌تواند جور دیگری هم باشد... که تو پرسی "دوستم داری؟" و او بگوید "باچون تو پرسشی چه نیازی جواب را..." که هر سوال را از زبان دیگری و به کنایه شعر جواب گوید. که آن "دوستت دارم" لعنتی را نیاورد دبر زبان... که هی شعر بگوید و شعر بگوید و فقط در آرزوی همان دو کلمه معمولی جادویی باشی و زمزمه کنی "به دست خالی خودزل زدم میان قنوت... چقدر روزی ما انتظار شد؟ کافی ست"...



زندگی سلام • پنج شنبه • ۲۴ بهمن ۱۳۹۸ • شماره ۱۵۳۸

کتابخانه